

مجله فردا
نشریه ی
کانون قلم افغانها

کاپلی والا،
مدتی شد که ترا مه نه دیدم سیر راه!

نوشته ایشرداس

افغانستان و هند، از گذشته های دور دور، باهم روابط گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته اند. پیش از تولد کشور پاکستان در 1947، بنابر نزدیکی و همجواری، رابطه های هر دو کشور، بسی دامنه گسترده تری داشت. باری اگرهم، میانه بین دول از رهگذر سیاسی، به تاریکی رو آورده باشد، اندک اتفاق افتاده است، که مردم این دو سرزمین، آن تاریکی را حاکم بر مناسبات خود پذیرفته باشند، بل دوستی و صمیمیت شان پدram بوده است. درین مختصر تلاش ورزیده ام، تا به رخی از گوشه های عاطفی روابط فرهنگی این دو کشور، یعنی بخش موسیقی فلمی، فلم و پیامد های آن، مکت نمایم.

در گذشته های دور، حضرت امیر خسرو بلخی، شاعر صوفی مشرب کشورما، در هند آله ای موسیقی «ستار» که به یقین شکل تکامل یافته تنبور است، اختراع و سبک قوالی خوانی را در آن جا بنیاد گذاشت. در همین رسته، شماری از هنرمندان حرفه بی کشور ما، موسیقی کلاسیک هندی را فرا گرفته، در گذر خرابات کابل، به شاگردانی، آن را آموزش دادند. احتمالاً تنها آقای فرهاد دریا، فراتر از حلقه خراباتیان، موسیقی کلاسیک هندی را آموخت و چند زمانی آن را خوب به نمایش گذاشت و نیز نباید پنداشت، که موسیقی اصیل افغانی ما، بر اسلوب موسیقی کلاسیک، استوار نبوده است. چه فروان راگ هایی داریم که اصلاً در هند، ناشناخته اند. هنرمندان عزیزما هم در ظهور آنها کمتر کاوشی انجام داده اند. شایان ارجگذاری خواهد بود، هرگاه صاحبدلانی از اهل طرب، درین گستره، عطف توجه و پژوهش فرمایند. جای مسرت است، که در پهلوی دیگر منابع، دو مأخذ بکر حاضر، چون کتاب «قانون طرب، تألیف شادروان استاد سرآهنگ» و کتاب «راگ مالا در نظم زبان دری، تألیف دانشمند فاضل دوکتور اسدالله شعور» درین رسته، می توانند، بس مددگار واقع آیند.

به گونه نمونه، از شمال کشورمان سالها پیش، آهنگی «انار انار بیا به بالینم، شبنم گلنار، بیا بالینم» به زبان ها آمد. آن راگ افغانی، اخیر سال 1970 در فلم «پاکیزه» که از ساخته های تهیه کننده و کارگردان مجرب هند «کمال امروهی» بود، توسط آهنگساز «نوشاد علی» که بعد از درگذشت «غلام محمد» تهیه موسیقی پسمنظر فلم را به عهده گرفت، ذریعه ستار استاد چیره دست «استاد رئیس خان» استفاده شایسته به عمل آورد و به زیبایی فلم افزود.

موسیقی فلمی هندوستان، همراه با صنعت فلم سازی آن کشور، نشیب و فراز های زیاد را دیده و دیگرگونی های آن صنعت در ساختار و درونمایه آن، نقش کلی داشته است. آوانی که کار تهیه فلم ها قدری رشد نمود، آواز خوان «کندن لال سیگل» با آواز جادویی و هنر تمثیلیش زبان زد عام و خاص گردید. او افزون بر آوازخوانی، آهنگساز هم بود. بانوان «شامشاد بیگم»، «اختربایی»، «نورجهان» و اندک بعد سه خواهر «لتامنگیشکر، آشا بوهنسلوی و اوشا منگیشکر» به راه نو پیوستند. همچنان با آنها، «محمد رفیع»، «کشور کمار»، «مکیش»، «منادی»، «همنت کمار»، «طلعت محمود» و «مهند کپور» در عرصه آواز خوانی فلمی، گام نهادند و عمری درازی را سلطان این هنر عاطفی بوده اند. در خور یاد آوریست، که در آغاز زندگی هنری شان، هریک بویژه رفیع، طلعت محمود، کشور کمار و مکیش سعی می کردند، چو سیگل بخوانند. اما پسانها، مسیر خود را تغییر داده، هریک راه منحصر به فرد را رهنوردیدند. از لحاظ آواز، صرف آواز مکیش با نوای سیگل نزدیکی می کرد.

«لتامنگیشکر» که در ماه اکتوبر سالروان، هفتادوپنجمین سالروز تولدش را جشن گرفت، با دو خواهرش، هنوز با متانت آواز می خواند و از دوستداران آوازش، سپاس ها و محبت ها دریافت می دارد. در حالیکه محمد رفیع، کشورگمار، میکش، مهندس کپور، شامشاد بیگم و اختربایبی سالها پیش، جان شان را به جان آفرین سپرده اند. آهنگسازان فلمی کمتر جرأت می کردند، تا به آوازخوانان نودست و تازه وارد، فرصتی آواز خوانی در فلم های هندی دهند. تا اینکه در سال 1980 آهنگساز «لکشمی کانت پیاری لال» در فلم «بوی» که از ساخته های تهیه کننده و گارگردان «راج کپور» بود، «شلیندر سنگه» و «چنچل» را موقع آوازخوانی داده و بدین وسیله طلسم انحصار آوازخوانان دیرینه را شکست. این فرصت دهی، تلاشی بود در خور ستایش و سبب آن شد، که امروز، بیش از 35 نفر آوازخوان مرد و زن، در فلم های هندی آواز بخوانند و اضافه از صدها تن دیگر، با سرود های خویش، البوم های به شکل CD, DVD ترتیب و عرضه بدارند و از شهرت چشمگیر نیز برخوردار شوند.

در کشور باستانی ما، پیامد موسیقی فلمی هندوستان، کاپی خوانی بود که تا حدودی نه گذاشت، موسیقی اصیل افغانی، قامت افراشته تر بنماید.

در شب و روز های گرم و سردی که، فلکم موهای سپید را برایم ارزانی کرده، دیده ام که سوای چند تن انگشت شمار، بخشی زیاد هنرمندان ما، کاپی آهنگ های فلمی هندی را خوانده اند. برخی خوبتر از اصل آهنگ و شماری بی مزه و بی نمک، با نوای بی سروتال، گوش شنونده فریخته را اذیت کرده اند.

روش کاپی خوانی خصلت هنری تمام هنرمندان ما نبوده، بل عده ای تلاش می کردند، تا با تهیه و ساخت آهنگ های خوب بپردازند. برخی از روی سلیقه و ارجگذاری به ذوق مردم، به خصوص نسل جوان کشور، به کاپی خوانی پرداخته اند. در حال حاضر، بیرون از مرزهای کشور، بنابر دشواری های غربت، روش کاپی خوانی، هنوز بازار گرم دارد. آهنگساز افغانی برای ارائه ساخته هایش، آوازخوان مناسب نمی یابد لابد آوازخوان به سادگی آهنگی را کاپی کرده و می خوانند.

شنیده آمده ام، که شاد روان «ساربان»، «پران ناته» و آقای «دوکتور صادق فطرت ناشناس» در نخستین گام های هنری شان، سخت زیر تاثیر سبک «سیگل» بوده اند. در افغانستان معرف روش سیگل، «سی ایچ آتما» آواز خوان هندی، که در اندک فلم ها، آواز خواند و سفر های هنری به کشورما، نیز داشت، بوده است.

«ناشناس» چون بر زبان اردو تسلط دارد، با تلفظ دقیق تصنیف ها، کاپی را خوبتر از اصل آهنگ، اجرا کرده است. حتا کاپی آهنگ های کلاسیک فلمی را که عمداً «منادی» می خواند، با کیفیت عالی سروده است. هنرمندان خوب ما، چون احمد ظاهر فقید، ظاهر هویدا، احمدولی، فرهاد دریا، یونس، ژیل، افسانه، رحیم جهانی، هنگامه، رحیم مهریار، نغمه و خاتم پرستو نیز در کاپی خوانی، دست توانا داشته اند.

مراعات ویژگی های هنری و اساسی آهنگ اصلی، از رهگذر مقام، تال و سر و انتخاب شعر یا تصنیف مناسب، اساس کار هنرمندان برجسته ما، هنگام خواندن کاپی آهنگ های فلمی هندی، بوده است. به گونه مثال: ظاهر هویدا، آهنگی از فلم «ملن» که «مکیش» خوانده است، با حفظ ویژه گی های همان آهنگ، کاپی کرده، به مطلع «دل شده غافل، رفته ز دست دل»، زیباتر از اصل آهنگ، ارائه نموده است.

شادروان استاد رحیم بخش هم، در فرجام عمر، شوق کاپی خوانی کرد. با تغییری، کاپی آهنگی های را، از فلم های «آواره و برسات» با تصنیف غزل گونه، از خود به یادگار ماتد. محسور جمال، سال های دور، آهنگی ساخت و خواند، که تأملی را می طلبد:

مدتی شد که ترا، مه نه دیدم سر راه،

آخر از خانه بریای، ماه ای کم نما،

که دل و دیده کنم، فرش سر راه!

این آهنگ در زمان اندک، آهنگی روز شد.

تصادفاً در سال 1975 آهنگساز معروف هندوستان «روی» (با پندت روی شنکر، استاد ستار، اشتباه نگردد)، در فلم «وقت» که از ساخته های کارگردان «یش چوپره» بود، آهنگی قوالی گونه، برای «منادی» ترتیب داد:

ای میری دهره جبین، توجی معلوم نهین، که تو ابی تک هی حسین، اور مین جوان، توج پر قربان هی میری جان، میرجان! (اغلاط املائی زبان اردو را، با در نظر داشت برنامهء فارسی کمپیوتر، پوزش می خواهم.)

سوگمندانه اعتراف می دارم که با وصف تلاش زیاد نتوانستم، حقیقت را بیابم، که آهنگساز اصلی این دو آهنگ کاملاً باهم مشابه، کی بوده است؟ محسور جمال افغانی یا روی هندی!.

گمان می رود، حدود سال 1342 هجری خورشیدی بود، که «محمد رفیع» جهت اشتراک در جشنواره های هنری، که به مناسبت تجلیل جشن استرداد استقلال کشورما، به راه انداخته شده بود، به کابل آمد و با بانو ژیل، آهنگی دوگانه ای «ای تازه گل تو زینت گلزار کیستی؟ ز گلزار توستم» را خواند. همچنان «مهدی حسن» سلطان غزل، باری به سرزمین ما قدم رنجه کرد. چند غزلی از جمله غزل های:

دیشب که تو از مهر به برم آمده بودی. آهنگ از استاد خیال.

خدا ترا به غمی مبتلا نکند.

خیرم رسیده که امشب.

صورت نپرستم من.

ترک الفت.

را خواند و در آرشیف موسیقی رادیو افغانستان، ثبت نمود. روشن است، که هر دو هنرمند و الامقام، دشواری تلفظ درست زبان دری، را داشتند.

از آن جایکه سرزمین ما، از مناظر دلفریب و افسونگر، برخوردار است، شماری از فلمسازان هندی، در دهه هفتاد، خواستند، به فلم برداری بخشی از فلم های شان، در شهر های کابل، مزارشریف، پغمان و کندوز بپردازند. نه باید گمان برد، داستان فلم های که در وطن عزیزما، قسماً یا کلاً، فلم برداری شده اند، با فرهنگ سترگ افغانی، مطابقت داشته و معرف هویت ملی ما بوده اند!

به گونه مثال: فلم «دهرماتما» از ساخته های فلمساز و کارگردان «فیروزخان»، که سال 1973 در پغمان، کابل، مزارشریف و کندوز فلم برداری گردید. در فلم هنرپیشه محبوب هندی «همالانی» نقش یک دوشیزه افغان را بازی کرده که نه لباس هنرپیشه و نه درونمایه آن نقش، افغانی بود، بل شباهت زیاد با دختران بادیه نشین عرب داشت.

به پنداشت این قلم، تصمیم بس نیکو بود، که اداره ارزیابی فلم ها، مربوط وزارت اطلاعات و فرهنگ، در آن زمان، نمایش آن فلم را در سینما های کشور، اجازه نداد.

سال 1990\1991 فلمساز و کارگردان شناخته شده هندوستان، «مکل سی آند» بخش عمده فلم «خدا گواه» را در شهرهای کابل، مزارشریف و قندوز فلم برداری کرد. درین فلم، صحنه های پر هیجان بازی بزرگش، در مزارشریف و قندوز و دیگر قسمت های آن در مرکز شهر کابل، در باغ بالا، هتل باغ بالا و پل آرتل، فلم برداری گردیدند. سوگمندانه باید گفت که زیبایی شگفت انگیز و بی همتای وطن ما، باز هم در ساختار داستان و پوشاک عرب گونه، به نمایش گذاشته، فرهنگ افغانی را واژگونه و مسخ شده، برای بیننده، عرضه داشت. هنرپیشه گان معروف هند، «امیتابه بچن»، «سری دیوی» و «دنی» درین فلم نقش بازی کرده اند.

درین فلم، آهنگساز سرشناس هند، «لکشمی کانت پیاری لال» آهنگ فکلوریک ما «بچه جان لوگری، دوغه کجا می بری، رفتاریت کاوکی زری» را به گونه دوگانه، طوری شایسته به کار برد و در آن شب و روز های دوشینه، آهنگی هر دل عزیز بود.

آن چه غرور می فزاید، تمجید و توصیف های هنرمندان هندی بود، که در آن زمان طی نشست های مطبوعاتی، در افغانستان و هند، از مهمان نوازی مردم شیرپاک و از طبیعت زیبای بی همتای وطن ما، به عمل می آوردند.

زمانیکه سال 1992 فلم «خدا گواه» آماده نمایش گردید، در کشورما، تفنگ به دستان، بوی زهرآگین بارود توأم با آهنگ جگرخوار مرمی ها و ناله کودکان و بزرگسالان را به تفنن گذارده بودند. به گمان اغلب، کمتر هموطن ما، این فلم را تماشا کرده باشد.

به پندار این حقیر، یگانه فلمی که در آن پاره ای از فرهنگ افغانی، به گونه نیکو و حقیقی، در روی پرده سینمای هند، به بیننده عرضه شد، فلم «کابلی والا» میباشد.

بنابر برداشتی که از آن فلم نموده ام و نقشی که آهنگ محسور جمال، در دلم بسته، عنوان این نبشته را، ازبافت نام های آن دو اثر هنری، ترتیب دادم.

«کابلی والا» سال 1958 توسط کارگردان برجسته هند، «بمل رای» به نواری سیاه و سپید تهیه و کارگردانی شد. کارگردان شهرت یافته جهانی، «ستیه جینت رای» در آن هنگام، دستیار وی بوده است.

فلم «کابلی والا» کلاً در هند فلم برداری شده و داستان آن، زندگی یک مرد افغان از جنوب کشور را که بنابر شرایط ناگوار خانسالاری، زهره اش به ترکیدن آماده بود و برای کار کردن، به هند مسافرت نموده، بازتاب میدهد. در قصبه ای که زیست دارد، همه او را کابلی والا، خطاب می کنند. قهرمان فلم «پلراج سانی» با لباس افغانی، به پیشه فروش دستگردان کالا، می پردازد و با چند هموطن دیگر، در کلبه ای یکجا زندگی میکنند. کارگردان، صفات عمده افغانی را در نماد کابلی والا، تبارز داده است. آن مرد افغان، از روی تصادف روزگار، با دختر هشت ساله یک آموزگار هندی، معرفی میگردد. حرکات کودک کانه و صحبت های پر از صمیمیت آن دختر، او را که از نمادش تساهل و شکیبایی همراه با مهربانی می یارید، به یاد دخترش، «آمنه» می برد. او با آن کودک هندی، چنان انس می گیرد، که از ژرفای قلب می پندارد، آن دخترک، خود آمنه است. هردویشان شفته وار دید و بازدید یک دیگر را انتظار می برند.

کابلی والا، بنابر حادثه ای روانه زندان میگردد. بعد از پانزده سال زندان، رها گردیده، تصمیم میگیرد، به افغانستان برگردد. هنگام که به خاطر وداع، به سراغ آن کودک، به منزل آموزگار هندی می رود، روز عروسی آن دخترک، که دست پرتوان قدرت، از او دوشیزه بالغ آراسته بود، میباشد. امواج بیکران زمان، از حافظه آن دوشیزه، نام و نماد کابلی والا را پاک شسته بود. در فرجام پدرش، مقدار پولی را که برای تدارک جهیز عروسی او، تهیه دیده بود، به اختیار «کابلی والا» میگذارد تا دست خالی نزد دخترش، نه رود.

کارگردان، ظریفترین پیوند های عاطفی یک کودک را، با یک پدر غریبه تهنا، به گونه ارجمند، به نمایش گذاشته است.

در موسیقی فلم، از رباب زیاد کار گرفته شده و نغمه های جنوب وطن ما، در موسیقی پسمنظر فلم، پسندیده جا یافته اند.

تصنیف یکی از آهنگ های فلم را، که با آواز منادی بوده و او در همان سال جایزه بهترین آوازخوان مرد را کمایی کرد، به دری برگشتانده ام، امید است خواننده فرهیخته را پسند آید:

ای وطن عزیزم، ای چمن دور افتاده ام؛ ز تو شوم قربان!

تویی آرزوی من، تویی ابروی من؛

ز تو شوم قربان!

نسیم سحر که از دامن، پیام محبت را می آرد،

دل و دیده ای مارا شاد می دارد؛

هرچه ز تو دور کردم؛ بیشتر به یادم آیی تو؛ ز تو شوم قربان!

با استفاده از:

1- فلم های ویدیوی:

« دهر ماتما»، « کابلی والا» و « خدا گواه »

2- یاد داشت های شخصی که، در نور خورشید وطن، تهیه دیده بودم.